

## سیاست و عرصه آن

مفهوم سیاست ، مفهوم پیچیده و مشکلی است . اولین مشکل مسئله از نامعین بودن و غیر مشخص بودن قلمرو آن ناشی می شود . دومین مشکل که با مشکل اولی پیوستگی دارد و غیر قابل تفکیک از آن است ، تمیز سیاست از غیر سیاست است و اینکه چگونه می توان امور سیاسی را از امور غیر سیاسی جدا ساخت . سومین دشواری از اینجا بروز می کند که همه مردم اعم از با سواد و بیسواد ، عوام و خواص نسبت به سیاست مفهومی در ذهن خود دارند و این کلمه را هر روز در مکالمات خود بکار می برند . هر یک از مادر روابط عادی عباراتی نظیر : سیاست مملکت سالم است ، سیاست دولت غلط است ، دخالت در مسائل سیاسی در صلاحیت هر کس نیست ، سیاست یعنی دروغ ، سیاست یعنی عوام فریبی و... هر روز بکار می بریم و یسا می شنویم . در کتب و مقالات سیاسی که از طرف متخصصین علوم سیاسی و اجتماعی نوشته شده است گونا گونی مفهوم سیاست کمتر نیست . احساسی که از این همه پراکندگی و تنوع از مفهوم سیاست در ذهن به وجود می آید وسعت آن است . وسعت و تنوع سیاست لااقل از دو جهت به چشم می خورد :

- ۱- از جهت گونا گونی مطالب و موضوع ها . مطالبی که مستقیماً و یابه طور غیر مستقیم سیاسی تلقی می شوند بسیار زیادند و از مثالهایی که یاد کرده ایم به آسانی متوجه می شویم که مردم چگونه به همه مسائل زندگی در شرایط معین و خاصی رنگ سیاسی می دهند .
- ۲- از جهت انسانی . کمتر مسئله اجتماعی تا این اندازه افراد ، گروهها و طبقات مختلف را در بر می گیرد . سیاست به نحوی از انحاء تمام افراد جوامع

بشری را دربر می‌گیرد و افراد چه بخواهند و چه نخواهند نمی‌توانند از تأثیرات سیاست برکنار بمانند .

هراندازه موضوع یک مطالعه وسیع باشد و اجزاء و آحاد مختلفی را در بر بگیرد به‌ویژه اگر این افراد ناهمگون باشند ، ساختن یک نظریه عام و یک تعریف جامع که تمام آحاد متشکله را در بر بگیرد مشکل تر خواهد بود . چون اولین شرط ساختن یک تعریف و نظریه کلی درباره یک موضوع و یک مسئله مورد تحقیق، علم به عناصر سازنده آن است و می‌دانیم تاچه اندازه میدان سیاست وسیع و تسلط به عناصر متشکله آن دشوار است<sup>۱</sup> .

لذا از پیش اذعان می‌کنیم که هرگونه تعریف از سیاست ارزش نسبی خواهد داشت و تمام مفاهیمی که از سیاست وجود دارد حاوی قسمتی از واقعیت است ، قسمتی از واقعیت برای اینکه در شرایط فعلی امکانات ما و مطالعات مربوط به سیاست اطلاعات ما ناقص است . با توجه و اعتراف به این ضعف در جریان این مطالعه و تحقیق سعی خواهیم کرد که تعاریف و مفاهیم مختلف سیاست را عرضه کنیم و مسائل مهم مربوط به آن را مطالعه کنیم . نکته دیگری را که لازم است از پیش خاطر نشان سازیم ، اشکال تنظیم یک طرح منطقی و هماهنگ در طرحی مثل مطالعه حاضر است . علت اصلی این دشواری و شاید تنها علت این دشواری تنوع بسیار زیاد مسائل مربوط به سیاست است . هراندازه موضوع یک مطالعه وسیع باشد برقراری ارتباط منطقی بین آنها مشکل تر است و نمی‌توان آنرا به صورت واحد و همگون طبقه بندی کرد . به این جهت در مطالعات مربوط به سیاست خواه ناخواه مسائلی مورد مطالعه قرار می‌گیرند که ممکن است به ظاهر ارتباط مستقیم با سیاست نداشته باشد ولی در واقع با آن مرتبطاند . این مشکل بزرگ خاص مسائل سیاسی واجتماعی است و در مورد همه تحقیقات صادق نیست . مثلاً در حقوق مدنی، حقوق جزا و حقوق

۱ - برای اطلاع از قواعد مربوط به تعریف در علوم ر. ش به « قوانین منطقی صوری » اثر

تجارت، موضوع مطالعه امر و یا امور خاصی است و مطالعه دارای یکپارچگی است، چون قانون مدنی، قانون جزا و قانون تجارت هادی و راهنمای آن مطالعات است ولی ما در سیاست فاقد این چنین راهنمایی ایم.

### بخش یک - نحوه مطالعه و بررسی سیاست

مسئله مطالعه یک موضوع و نحوه نزدیک شدن به آن و انتخاب وسایل تحقیق موضوع مطالعه، مهم است. چون نتایج یک تحقیق با انتخاب روش های مختلف مطالعه یکسان نخواهد بود. در بحث حاضر هدف ما این نیست که درباره روشهای مختلف علوم اجتماعی و یا روشهای تحقیق در سیاست بحث کنیم، چون معرفی روشهای تحقیق از حوصله مقاله حاضر خارج است و رشته مستقلی در مطالعات علوم اجتماعی است و خوانندگان می توانند به منابعی که در ذیل معرفی شده رجوع کنند.

هدف ما از عنوان کردن نحوه یا روشهای مطالعه فقط نشان دادن واقعیت است که اولاً چگونه با انتخاب این یا آن روش نتیجه مطالعه تغییر خواهد کرد و ثانیاً معرفی این روشها حتی به صورت اختصار به شناختن تحول سیاست و یا علم سیاست کمک خواهد کرد.

### الف - مطالعه سیاست از خلال مقررات حقوقی.

حقوق به طور کلی عبارت از مقررات عام و لازم الاجرائی است که در یک زمان معین در یک جامعه معین وجود دارد. ما وارد بحث های فنی که تسمام مقررات

۱:

- الف - دورکیم، امیل: قواعد روش جامعه شناسی - ترجمه علی محمد کاردان، دانشگاه تهران ۱۳۴۳، ۱۸۰، ص.
- ب - سلتیز، یهودا، دویج، و کولک: روشهای تحقیق در علوم اجتماعی - ترجمه خسرو مهندسی دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ۴۶۴، ص.
- ج - رضوی، محمد: روش علوم سیاسی - پلی کپی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران ۱۳۴۵-۴۶.

حقوقی عام نیستند و یابرای همه آنها ضمانت اجرا تعیین نشده است نمی‌شویم چون این بحث در تألیفات حقوقی وجود دارد و معمولاً در کلیات و کتب مقدماتی حقوق از آن بحث می‌کنند. اینجا تنها به این واقعیت توجه می‌کنیم که حقوق همان طور که ناظر به روابط خصوصی افراد در جامعه است روابط آنها را هم با قدرت عمومی و دولت تنظیم می‌کند و همچنین وظایف و هدف نهاد‌های سیاسی و اداری مملکت را مشخص می‌سازد.

بحث درباره قوای مملکتی: قوه مقننه، قوه قضائیه، قوه مجریه، روابط این قوا با هم، آزادی‌های عمومی، قلمرو مملکت، انتخابات و یک رشته مسائل عمومی دیگر به وسیله قانون اساسی، بحث می‌شود. ولی اگر برای شناختن مسائل سیاسی و زیر و بم‌های آن به قواعد و اصول قانون اساسی و سایر قوانین قناعت کنیم، مسلماً آگاهی ما از سیاست سطحی ناچیز و فقیرانه خواهد بود و عبارت «دو صد گفته چون نیم کردار نیست» در این مورد کاملاً صادق است.

همیشه و در همه جا بین مقررات حقوقی و نحوه اجرای آنها اختلاف کم و بیش عمیقی وجود دارد. هر یک از ما می‌توانیم که مثال‌های متعددی در این خصوص عرضه کنیم.

به‌طور مثال به آئین‌نامه راهنمایی و رانندگی اشاره می‌کنیم، به احتمال قوی این آئین‌نامه ترجمه بدون کم و کاستی از آئین‌نامه راهنمایی و رانندگی یک کشور خیلی پیشرفته اروپائی و با سابقه در استفاده از وسائل موتوری است. همه کسانی که آئین‌نامه رانندگی را امتحان داده‌اند، با مقررات رانندگی کاملاً آشناوند و لسی همه می‌دانیم که اغلب رانندگان در ایران به‌ویژه در تهران قواعد رانندگی را رعایت نمی‌کنند و مسلماً مطالعه وضع رانندگی از خلال آئین‌نامه رانندگی یا به عبارت دیگر شناختن نحوه رانندگی به وسیله این متن قانونی، جوینده را به حقیقت هدایت نخواهد کرد. همین‌طور مطالعه انتخابات، ناسیونالیسم و یا آزادی‌های عمومی از خلال متون قانونی غیر کافی است و تنها می‌تواند صورت‌تکهائی از حقیقت را به ما بنمایاند امروز همه متفقند که بین جامعه‌شناسی حقوق و متون حقوقی فاصله عمیق است،

در سالهای اخیر در این خصوص مطالعات زیادی شده است<sup>۱</sup> برخلاف گذشته که مطالعات سیاسی در چهارچوب قواعد و مقررات حقوقی مقید شده بود، امروز کمتر سیاست‌شناس جدی، پژوهش‌های سیاسی و اجتماعی خود را مقید و محصور متسون حقوقی می‌سازد.

با تمام بیگانگی متون حقوقی و زندگی سیاسی، این دو کاملاً بدون رابطه نیستند. گاهی قواعد حقوقی وسایلی‌اند برای احقاق حق، به ویژه در روابط خصوصی افراد. مثلاً در یک حادثه رانندگی، برای مجازات کردن متخلف و مجبور کردن وی به پرداخت خسارات پلیس و مقامات صلاحیت‌دار قضائی برای رسیدگی به حادثه و رفع اختلاف، متن قانونی، یعنی آئین‌نامه راهنمایی و رانندگی و سایر قوانین مربوط را مناط عمل قرار می‌دهند. در مثال حاضر طرفین اختلاف در اصل موضوع موافق‌اند، یعنی قبول دارند که رعایت مقررات رانندگی الزامی است ولی بر سر انطباق آن با موضوع، اختلاف است. بگذریم از این واقعیت که در این واقعه ساده هم ممکن است عوامل مختلف دیگری آگاهانه یا به طور اشتباه وارد شود و مانع احقاق حق گردد. در سیاست هم در تمام مواردی که طرفین اختلاف چهارچوب مقرر بوسیله قانون اساسی و یا سایر قوانین را قبول داشته باشند در این صورت ماهیت اختلاف حقوقی است. ولی اگر طرفین اختلاف به حقانیت قواعد موضوعه بی‌اعتقاد باشند و برای حل اختلافات خود به هیچ وجه حاضر به استناد یک متن قانونی و یا یک معاهده نباشند، اختلاف، اختلاف سیاسی است. ولی در هر حال وجود یک قاعده یا متن حقوقی این فایده را دارد که محقق را به ریشه‌های اختلاف و تعادل قوا متخاصمین در یک مرحله از زمان آشنا سازد. از این لحاظ قانون اساسی به طسور استثنائی متن قانونی ارزنده‌ای است، چون برغم تعاریف مختلف که از قانون اساسی می‌توان کرد قانون اساسی عهدنامه و صلحنامه‌ایست که در یک زمان معین

۱ - صانعی، پرویز: حقوق و اجتماع - تهران ۱۳۴۷، ص ۳۵۸.

بین گروه‌های متخاصم منعقد شده است و رعایت مقررات آن بستگی به قدرت و ضعف قوای طرفین معاهده در طول زمان دارد .

## ب - مطالعه سیاست از خلال تاریخ

تعریف تاریخ ساده نیست و تعیین حدود قلمرو آن مشکل‌تر، به یک مفهوم عام زمان به گذشته و آینده تقسیم می‌شود . از نظر فلسفی ما با حرکت شیئی در مکان به مفهوم زمان واقف می‌شویم ، آنچه که اتفاق افتاده است مربوط به گذشته است و آنچه که وقوع نیافته است مربوط به آینده می‌شود ، از این نظر زمان حال وجود ندارد و تاریخ عبارت از مطالعه تمام وقایعی است که حادث شده اند<sup>۱</sup> .

از نظر تاریخ دان جهسان در حال تکوین است و جامعه بشری جزئی است از یک کلی خیلی بزرگ و در حال تکوین دائمی و لاینقطع . قبول اصل تکوین مورخ را به این نتیجه هدایت می‌کند که دلائل وقایعی که در گذشته خیلی نزدیک اتفاق افتاده است در وقایعی است که در گذشته دورتر اتفاق افتاده است . به عبارت دیگر آنچه که اتفاق افتاده است عوامل مؤثری اند برای آنچه که باید اتفاق افتد و توجیه آنها . به طور مثال برای شناختن علل انقلاب مشروطه ایران در سال ۱۲۸۰ شمسی و یا جنگ اعراب و اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷ میلادی لازم است اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی مناطقی که این وقایع در آن جا اتفاق افتاده اند شناخت و توجیه . این وقایع مسلماً بدون شناختن گذشته آن وقایع غیر ممکن است . اما هر محقق در مطالعات تاریخی لاقلاً با دو مشکل بزرگ روبرو است :

اولا - اگر برای سورهخین قرون گذشته تاریخ عبارت از حدوث پی در پی وقایع بدون ارتباط و اتفاقی است و تاریخ دان با مطالعه منابع محدود که در اختیار دارد تمام وقایع تاریخی را توجیه می‌کند ، مورخ جدید توده عظیمی از اسناد و مدارک در

۱ - برای اطلاع بیشتر از مفهوم زمان ر. ش. به مقاله ناصر پاکدامن تحت عنوان « اقتصاد و زمان » در مجله « تحقیقات اقتصادی » شماره پانز و زمستان ۱۳۴۸ ص ۳۲ - ۲۵ و ص ۲۲۶ -

اختیار دارد و نا امیدانه از بین آنها در جستجوی حقیقت است . در عصر ما هیچ پژوهنده‌ای قادر نیست که همه مدارك و اسنادی را که در زمینه تخصص وی موجود است بررسی و مطالعه کند . برای حل این مشکل دو روش بکار برده می‌شود :

۱- قطعه قطعه کردن تاریخ به دورها و مسائل مختلف . ولی خطر اصلی چنین اقدامی منجر به تخصصی شدن شدید مسائل پژوهشی است و تخصص شدید در علوم اجتماعی موجب می‌شود که میدان دید محقق محدود گردد و این خطر همیشه وجود دارد که قسمتی از حقیقت مرتبط با مسئله مورد تحقیق فراموش شود .

۲- کار جمعی . کار جمعی با تمام محاسنی که دارد ، ارزش نتایج آن نامساوی است . چون نحوه برداشت هر محقق با محقق دیگر از مسائل و موضوع تحقیق فرق دارد و دید آنان از امور سیاسی ، اجتماعی و تاریخی یکسان نیست و لزوماً ارزیابی آنان از مسائل ، مختلف خواهد بود .

ثانیاً - تاریخ تحقیق در گذشته است ، ولی این گذشته ثابت نیست و هر آن این گذشته‌ها به وسیله مورخ تجدید حیات می‌یابد و اگر جز این بود تحقیقات تاریخی کاملاً بی‌فایده و بی‌حاصل می‌بود . مورخ در هر قدمی که پیش می‌رود با اسناد و مدارك تازه‌ای روبرو می‌شود و برای کشف حقیقت ناچار است مدارك موجود را ارزیابی کند و از بین آنها عده‌ای را رد و عده‌ای را بپذیرد . مسلماً حقیقتی که مورخ به این وسیله به آن می‌رسد حقیقت نسبی است و این واقعیت را زرین کوب به خوبی بیان کرده است : « آنچه از اسناد و شهادتات ، بعد از تحقیق و انتقاد علمی برمی‌آید مفید جزم و یقین نیست موجد ظن و تخمین است و بر آنچه بقول ارباب منطق ، متکسی برشایعات و متواترات و مظنونات باشد چگونه میتوان معرفت قطعی و جزئی بنیاد نهاد' .»

مسلماً تاریخ در شناساندن سیاست سهم به سزائی دارد ولی در این راه نباید افراط کنیم . راست است که نسل فعلی میراث خوار نسل‌های گذشته است و حلقه

۱ - زرین کوب ، عبدالحسین : دو قرن سکوت - تهران انتشارات احمد علمی ، چاپ دوم

کوچکی است پیوسته به رشته رنجبر طولانی ناپیدا سر ، ولی حلقه کوچک حاضر حلقه فعالی است ، نسل موجود نه تنها از خرمن فرهنگ گذشته سیرآب می شود بلکه به آن خوشه هائی می افزاید . به زبان دیگر تمدن حاضر درحالی که معلول فرهنگ ها و تمدنهای گذشته است علتی است برای تمدن نسلهای آینده و تاریخ به تنهایی کافی برای پاسخ گفتن به این مسائل ، رسا نیست . آرنولد توینی تاریخ دان مشهور معاصر انگلیسی ، تمدنهای بشری را از گذشته دور تا امروز به ۲ تمدن تقسیم کرده است و به عقیده وی هر تمدنی چهار مرحله تولد ، رشد ، پیری و مرگ را خواهد گذرانید و از این لحاظ زندگی جوامع بشری را بازندگی فردی مقایسه کرده است و به نظر او دین عامل اصلی تحولات تاریخی است<sup>۱</sup> توینی مشهورترین مورخ زنده است ولی عقاید و نظرات تاریخی اش از طرف متخصصین فن مورد بحث و تردید قرار گرفته است و بزرگترین ایرادی که به آن وارد کرده اند جنبه قدری بودن نظرات وی در تاریخ است<sup>۲</sup> .

مطالعه تاریخ مخصوصاً تاریخ سیاسی ، تاریخ دیپلماسی ، تاریخ روابط بین-المللی به شناختن سیاست کمک مؤثر می کند و سیاست شناسی که از تاریخ اطلاع ندارد ، مسلماً سیاست شناس خوبی نخواهد بود ولی باوجود اهمیت زیاد تاریخ ، در شناخت سیاست نمی توان تنها به تاریخ اکتفا کرد .

### ج - مطالعه سیاست از طریق اقتصاد

اعتقاد به وجود رابطه بین اقتصاد و سیاست خیلی جدید نیست ولی از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی به بعد با نوشته های سوسیالیست ها و مارکسیست ها این اعتقاد تقریباً جنبه همگانی به خود گرفته است . امروز کمتر محقق ارزنده ای است که در تحقیقات خود به عامل اقتصادی بی توجه باشد .

۱ - توینی ، آرنولد : نظری به تاریخ - ترجمه سهیل آذری ، جلد های یکم و دوم تهران

انتشارات نور جهان ، ۱۳۳۶ .

۲ : ر . ش به : Touchard (jean) - Histoire ds idées politiques. Themis 1959.

T2. P. 815.



طرفداران این نظریه معتقدند که اگر جامعه را به ساختمانی تشبیه کنیم، پی و اساس ساختمان یا زیر بنا جامعه را روابط تولیدی تشکیل می‌دهد و سایر پدیده‌های اجتماعی مثل اخلاق، سیاست و هنر و نظایر آن روینا جامعه است، منظور از روابط تولید، ابزار و وسایل تولید و رابطه انسانها با این وسایل است یعنی برحسب این که مالکیت وسایل تولید خصوصی و یا عمومی باشد، رژیم سیاسی متناسب با این نوع مالکیت و وسایل تولید فرق خواهد کرد. در آن جائی که مالکیت بر ابزار تولید عمومی است به عبارت دیگر در اختیار همه جامعه درآمده است، رژیم سیاسی هم سوسیالیستی یا اجتماعی خواهد بود که در خدمت اقتصاد سوسیالیستی است و در نتیجه روابط حقوقی، اخلاق، فلسفه و هنر هم خواه ناخواه انعکاسی خواهند بود از زیر بنای اقتصادی و به نوبه خود در تحکیم نظام اقتصادی مسلط، مؤثر خواهند بود. ولی در جاهائی که وسایل تولید خصوصی است و در دست عده معدودی متمرکز شده است، مقررات حقوقی باید جوابگوی احتیاجات آن جامعه باشد و در تحکیم آن روابط بکوشد، اخلاق، فلسفه، هنر و سیاست هم نمی‌توانند در سالت تاریخی نداشته باشند و در خدمت زیر بنای موجود و بالنتیجه تابع منافع خاص نباشند.

طرفداران نظریه مذکور جوامع بشری را از لحاظ تاریخی به دوره‌های مختلف تقسیم می‌کنند. بین این دوره‌ها چهار دوره اصلی و یا بزرگ وجود دارد.

۱- جوامع اولیه - که بشر از راه میوه چینی و شکار زندگی می‌کرده است و چون در این جوامع تولید و ابزار تولید وجود نداشته است، دولت هم وجود نداشته است، چون در این نوع جوامع به وجود دولت که حافظ نظم و نگاهبان منافع طبقاتی است احتیاج نبوده است و به علت فقدان چنین نیازی، قدرت متشکل مستقر نشده است.

۲- جوامع کشاورزی - در این جوامع بشر ساکن می‌شود و از راه کشاورزی زندگی‌اش را تأمین می‌کند و روابط تولید نسبت به گذشته پیچیده و گوناگون می‌شود و در عین حال تولید به اندازه کافی نیست که همه افسراد جامعه بتوانند به طور مساوی از مزایای اجتماعی استفاده کنند و بهره‌گیرند. لذا به عده‌ای کمتر از دیگران

سهم می‌رسد. برای تقسیم تولید اجتماعی و برقراری سلطه کسانی که بیشتر بهره می‌برند، ایجاد یک قدرت مشکل برای برقراری و ادامه سلطه دارندگان وسایل تولید به خودی خود احساس می‌شود که خواه‌ناخواه در خدمت نظام اقتصادی زمان است. این مرحله خود به دو دوره بزرگ، دوره بردگی<sup>۱</sup> و دوره فئودالیت<sup>۲</sup> تقسیم می‌شود. رژیم حاکم، رژیم سلطنتی مطلقه است و صاحب نظران رژیم منشاء قدرت آنرا به وسیله اراده الهی توجیه می‌کنند و تاپیدایی انقلاب صنعتی، قدرت سیاسی حاکم بدون محدودیت جدی، حکمروائی می‌کرد.

۳ - جوامع صنعتی که در آن جا وسیله اصلی تولید، ماشین است. روابط تولیدی جامعه فئودال درهم شکسته می‌شود. کشاورزی و زمین که وسیله اصلی تولید بود، جایش را به تولید ماشینی می‌دهد و چون تولید در سطح وسیعی انجام می‌گیرد، صاحبان صنایع در جستجوی بازار وسیع‌اند که مواد تولید شده را به مصرف برسانند به عبارت دیگر تولید مواد مصرفی برای اینکه بتوانند سودآور باشد، نمی‌تواند مقید به بازارهای کوچک مثل ده، شهر باشد بلکه باید در مناطق وسیعی مثل کشور، قاره و یا جهان مصرف‌کننده داشته باشد. برای تحقق این منظور قدرت فئودال‌ها و یا قدرتمندان محلی باید درهم شکسته شود تا با آزاد شدن دهقانان کارخانه‌ها بتوانند کارگر در اختیار داشته باشند و همچنین این کارگران به نوبه خود باید تبدیل به مصرف‌کنندگان تولید کارخانه‌ها گردند. از نظر سیاسی به علت درهم شکسته شدن قدرتهای محلی تمرکز شدید می‌شود و برای این که قدرت مرکزی واقعی باشد آداب و رسوم محلی، زبان محلی، پول محلی، اقتصاد محلی و همچنین قوانین و مقررات محلی باید جای خود را به فرهنگ و اقتصاد ملی بسپارد. نقطه اتکاء چنین دولتی لااقل از نظر ظاهری تمام ملت خواهد بود. ولی تمام ملت

۱ - لانزله، موریس: بردگی - ترجمه حبیب‌الله فضل‌اللهی، تهران انتشارات علمی

۱۳۴۲

۲ - اشرف، احمد: نظام فئودالی یا نظام آسیائی - مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی

تهران شهریور ۱۳۴۷، ۷۳ ص.

که خود پدیده جامعه صنعتی است مستقیماً در رهبری دولت شرکت ندارد بلکه نمایندگان که به مجالس متننه اعزام می‌دارد از طرف او تصمیم می‌گیرد و به‌جای او سخن می‌گوید. دولت جوامع سرمایه داری که آزادیهای عمومی و سیاسی را در قوانین اساسی و عادی تضمین می‌کند در واقع نماینده صاحبان قدرت اقتصادی و دارندگان وسایل تولید است و در آخرین تحلیل تصمیماتش به نفع آنها است<sup>۱</sup>.

۴ - جوامع سوسیالیستی - در این جوامع به علت اجتماعی شدن وسایل تولید و بر افتادن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، دولت هم حافظ منافع مردم است و نه گروههای از مردم اجتماع و فقط در این مرحله است که دموکراسی می‌تواند وجود داشته باشد که شامل دموکراسی سیاسی هم است. تحول این مرحله خواه - ناخواه در آینده دور دستی منتهی به از بین رفتن دولت می‌شود و این جوامع جوامعی اند که تولید در آن به اندازه‌ای رشد کرده‌است که همه افراد جامعه بدون استثناء از تمام مزایای تولید به طور مساوی برخوردارند.

با تمام کوشش و قدرت جذب نظریه اقتصادی تحولات اجتماعی و اهمیت مسلم تأثیر اقتصاد و روابط اقتصادی در سایر پدیده‌های اجتماعی، خیلی مشکل است که همه پدیده‌های اجتماعی را انعکاس ساده‌ای از روابط اقتصادی بدانیم. در این خصوص مثالهای فراوانی می‌توان عرضه داشت. پدیده دین، پدیده ایست اجتماعی و بسیار قدیمی، ادیان بزرگ مثل دین بودا، یهود، مسیحیت و اسلام در زمانها و مکانهایی پیدا شده‌اند که با مقایسه با جوامع زمان ما بسیار ما عقب مانده به حساب می‌آیند و مخصوصاً از نظر اقتصادی جوامع امروز نسبت به جوامع ۲ تا ۳ قرن پیش به‌طور غیر قابل مقایسه پیشرفته تر است و در این فاصله زمانی دولتها هم از نظر ماهیت و شکل متحول شده‌اند. با این وصف ماهیت دین ثابت مانده است و

---

۱ - نباید فراموش کنیم که به این نظریه انتقادات فراوانی وارد شده‌است و به‌ویژه گفته‌اند که در یک جامعه سرمایه داری دولت هیچ وقت کاملاً در انحصار طبقه سرمایه دار نیست بلکه در بسیاری از موارد تصمیماتش که به‌صورت قوانین تجلی می‌کند برای حفظ منافع همه مردم است مثل قوانین جزائی و یا قوانین مربوط به بیمه‌های اجتماعی.

همراه با تغییر و تحولات اقتصادی و تولیدی جامعه، کم تغییر کرده است. مثال دیگر آن که امروز کشورهای ایالات متحده امریکای شمالی، آلمان غربی انگلیس بلژیک، سوئد، سوئیس، فرانسه، ژاپون و عده دیگری از کشورهای اروپای غربی تقریباً از لحاظ توسعه اقتصادی در سطح مساوی قرار دارند ولی ماهیت و شکل دولتهای آنها با هم فرق دارد و این اختلاف رژیم بین شوروی و کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده امریکای شمالی عمیق است و این نشان دهنده این واقعیت است که مبنای اقتصادی مشابه، الزاماً رژیم‌های سیاسی مشابه به وجود نمی‌آورد. مثال دیگر مربوط به بحران اقتصادی جهانی حوالی سالهای ۱۹۳۰ میلادی است به دنبال این بحران اقتصادی جهانی رژیم نازیسم و فاشیسم در ایتالیا و آلمان و رژیم‌های شبه فاشیسم در اسپانیا و پرتغال مستقر می‌شود، در حالی که در ایالات متحده آمریکا شمالی در انگلیس و در فرانسه رژیم‌های سیاسی مترقی تری نسبت به رژیم‌های سابق همین کشورها به وجود می‌آید. این مثالها در مجموع نشان می‌دهد که تا چه اندازه باید در برقراری روابط علت و معلولی در امور اجتماعی و سیاسی محتاط باشیم و از توجیه امور اجتماعی به وسیله عامل واحد و منحصر به فرد بپرهیزیم.

**د- مطالعه سیاست از وراء جامعه شناسی و روانشناسی اجتماعی.** مطالعه درباره جامعه و زندگی افراد در اجتماع و رفتار جمعی، در سالهای اخیر مطالعات فراوانی شده است. در حال حاضر در ایالات متحده امریکای شمالی و در کشورهای اروپای غربی تحقیقات در مسائل اجتماعی بیش از هر تحقیق دیگر رواج دارد و

- ۱- برای اطلاع بیشتر از دین و اهمیت آن در اجتماع به منابع ذیل رجوع شود:
- الف- گتر، جوزف: دینهای بزرگ - ترجمه ایرج پزشک‌نیا، تهران سازمان کتابهای جیبی چاپ دوم ۱۳۴۵، ۲۷۲ ص.
- ب- ناس، جان: تاریخ جامع ادیان - ترجمه اصغر حکمت، تهران انتشارات پروژ چاپ دوم ۱۳۴۸، ۵۵۸ ص.
- ج- هیوم، دیوید: تاریخ طبیعی دین - ترجمه حمید عنایت، تهران انتشارات خوارزمی ۱۳۴۸، ۱۶۰ ص.

امروز تقریباً همه رشته‌های علوم انسانی از لحاظ جامعه‌شناسی مطالعه می‌شود، مثل جامعه‌شناسی حقوق، جامعه‌شناسی ادبیات، جامعه‌شناسی تفریحات، جامعه‌شناسی ورزش، جامعه‌شناسی اخلاق و... در یک کلام جامعه‌شناسی در عصر ما یک تاز شده است و اگر محقق در مکالمات و یا نوشته‌های خود اصطلاحات مربوط به جامعه‌شناسی را بکار نبردند و یا به تحقیقات خود جنبه جامعه‌شناسی ندهند متهم به رکود فکری و بیسودای می‌شود.

برای جامعه‌شناسان سیاست هم جزئی از علوم اجتماعی است و برای شناختن آن کافی است که از روش‌ها و نحوه مطالعه جامعه‌شناسی استمداد جست. برای عده‌ای از متخصصین امور اجتماعی، روانشناسی اجتماعی که از شاخه‌های علوم اجتماعی است، قادر است رفتارهای افراد و گروههای اجتماعی را توجیه کند و رفتار سیاسی افراد و گروهها در اجتماع جزئی از رفتارهای عمومی آنان است، لذا با کمک روشهای روانشناسی اجتماعی کافی است که به فعالیت‌های سیاسی افراد و گروهها هم پی ببریم<sup>۱</sup>.

بدیهی است که سیاست یکی از اشکال روابط اجتماعی است و شاید مهم‌ترین شکل روابط اجتماعی باشد و مسلماً روش تحقیقات علوم اجتماعی می‌تواند در تحقیقات مسائل سیاسی هم مورد استفاده واقع شود ولی در این صورت سیاست دیگر استقلالی نخواهد داشت و نمی‌تواند شعبه مستقلی در مطالعات اجتماعی باشد. در این جا

- ۱ - برای اطلاع بیشتر از جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی به منابع ذیل ر. ش :
- الف - آرون، رمون : جامعه‌شناسی کشورهای صنعتی - ترجمه رضا علوی، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران ۱۳۴۸، ۳۲۸ ص.
- ب - آگ برن و نیم کف : زمینه جامعه‌شناسی - اقتباس از آریان پور، فرانکلین تهران - ۱۳۴۷، ۵۴۲ ص.
- ج - حیدریان، محمود : مبانی روانشناسی اجتماعی - تهران چاپ پاد ۱۳۴۷، ۲۱۶ ص.
- د - مان، نرمان . ل : اصول روانشناسی - ترجمه محمود صناعی بنگاه نشریه اندیشه، چاپ پنجم تهران ۱۳۴۶، ۴۵۴ ص.

به طور طبیعی ذهن خواننده و پژوهنده متوجه این سؤال می‌شود که سیاست چیست چگونه می‌توان آنرا تعریف کرد؟ روش تحقیق در آن چگونه است؟ پاسخ به این سؤالات برای هدایت مطالعه حاضر لازم است چون بدون داشتن قالب و چهارچوب مطالعه، هرگونه تحقیقی فاقد نظم صحیح و منطقی خواهد بود. در بخش دوم این مقاله سعی می‌شود که به این سؤالات پاسخ داده شود. ولی قبلاً یادآوری کردیم که بحث درباره تحقیق درسیاست خود مطالعه مستقلی را تشکیل می‌دهد و در هر حال روش تحقیق درسیاست جدا از روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی نیست و از این لحاظ می‌توان به یقین گفت که روش جامعه‌شناسی و سیاست یکی است. آنچه مسلم است تخصص به آن معنی که در علوم ریاضی، فیزیک و شیمی مفهوم دارد در علوم اجتماعی نمی‌تواند وجود داشته باشد. یک سیاست‌شناس که از تاریخ بی‌اطلاع است، اقتصاد نمی‌داند، از جامعه‌شناسی بی‌خبر است و با ادبیات و هنر بکلی بیگانه است مسلماً سیاست‌شناس برجسته‌ای نمی‌تواند باشد به عبارت دیگر برای این که تخصص در علوم اجتماعی بتواند کاملاً مفید و باارزش باشد باید همراه اطلاعات و تخصص‌های دیگر باشد و به وسیله آنها تقویت شود در غیر این صورت تخصص‌های منفرد و بدون ارتباط با سایر رشته‌ها، در علوم اجتماعی چندان بارور نخواهد بود. با این توضیح اولین نتیجه‌ای که می‌توانیم از بحث بخش حاضر بگیریم این است که در مسائل اجتماعی توجیه یک پدیده و یا یک معلول به وسیله عامل و علت واحد منجر به گمراهی و نتایج اشتباه آمیز می‌شود، چون در تشکیل پدیده‌های اجتماعی همیشه عوامل متعددی دست اندرکارند.

### بخش دوم - تعاریف، مفاهیم و ویژگیهای سیاست

تعریف در علوم اجتماعی مشکل است و در هیچ یک از رشته‌های علوم اجتماعی تعریف جامع و مانع در اختیار نداریم. از نظر منطقی یک تعریف کامل باید جامع باشد یعنی تمام افراد تعریف شده را در برگیرد و باید مانع باشد یعنی غیرآحاد تعریف شده در تعریف وارد نگردند. این تعریف از تعریف که در منطق صوری

مشهور است مورد قبول همه محققان نیست مثلاً طرفداران منطق دیالکتیک پایه و اساس منطق صوری را قبول ندارند همچنین طرفداران منطق عملی یا مشاهده و آزمایش همه مبانی منطق صوری را در عمل مفید نمی‌دانند به ویژه به قیاس در منطق صوری انتقادات زیادی شده است و عده‌ای از متفکرین قیاس ارسطویی را مسئول قرن‌ها جمود فکری می‌دانند<sup>۱</sup>.

اصولاً به هرگونه تعریف این ایراد وارد است که تعریف نتیجه و اثر محافظه کارانه دارد و به احتمال زیاد ممکن است عده‌ای - مخصوصاً مبتدیان در رشته تعریف شده - این تعاریف را به عنوان وحی منزل بپذیرند و جزمی بارآیند و این خطر اصلی تعریف است. تعاریف را به طور کلی می‌توان به سه گونه تقسیم کرد.

۱ - تعاریف علوم خالص و یا علوم ریاضی، تعاریف علوم خالص پس از مشاهده و آزمایش از طرف عالم و محقق تبیین می‌شود مثل قانون جاذبه و یا قانون جوشش آب. تعاریف علوم خالص، تعاریف ثابت‌اند و یا لاقبل عمر این تعاریف طولانی است.

۲ - تعاریف حقوقی، این تعاریف که به صورت مقررات لازم الاجرا تنظیم می‌شوند تا وقتی که نسخ نشده‌اند از نظر قانونگذار لازم‌الرعایه اند. مثل تعاریفی که از اجاره، خرید، فروش مالکیت و سرقت وجود دارد. ممکن است فرد یا افراد یا گروه‌هایی با تعاریف حقوقی که به صورت مقررات لازم الاجراء درآمده‌اند موافق نباشند و به حق این تعاریف را ناقص و بدیدانند و در این که آن مقررات حافظ منافع عموم است تردید کنند ولی تا وقتی که وجود دارند باید از آنها متابعت کرد، برای اینکه دولت متخلفین از قانون را مجازات می‌کند. نتیجه این که ارزش تعاریف حقوقی همیشه ناشی از مشاهده و آزمایش نیست و ارزش آنها تازمانی است که قدرت حاکم از آن تعاریف حمایت می‌کند و برای آنها ضمانت اجرا قایل است.

۳ - تعاریف علوم اجتماعی، این تعاریف با تعاریف حقوقی اختلاف دارند:

۱ - بزرگمهر، منوچهر: فلسفه تحلیل منطقی - تهران انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۸،

چون تعاریف رسمی نیستند و ضمانت اجرای رسمی ندارند و ضمانت اجرای آنها بستگی به اقبال سایر متخصصین و پژوهندگان رشته‌های علوم اجتماعی است به تعاریف دارد. در عین حال تعاریف علوم اجتماعی با تعاریف علوم خالص نزدیکی دارد، چون هدف این تعاریف کشف روابط علت و معلولی است که بین پدیده‌های اجتماعی وجود دارد که در اثر آزمایش و به ویژه مشاهده کشف می‌شود. ولی تعاریف علوم اجتماعی برخلاف علوم خالص کمتر ثبات دارند و جنبه نسبی بودن آنها زیاد است و قواعد اجتماعی پراز استثناء است. با توجه به این توضیحات است که می‌خواهیم در این بخش تعاریف مختلف سیاست را عرضه کنیم.

**الف - تعریف سیاست.** در این جا می‌کشیم که تعاریف مختلفی که از سیاست شده است عرضه کنیم ولی از پیش اعلام می‌کنیم که ارزش این تعاریف نسبی است چنان که در بالا متذکر شدیم در علوم اجتماعی کمتر اتفاق می‌افتد که درباره یک قاعده وحدت نظر وجود داشته باشد چون محقق علوم اجتماعی خود جزئی از موضوع تحقیق است و در عمل مشکل است نظرات و اعتقادات شخصی را در تحقیقات خود دخالت ندهد و از تأثیرات گوناگونی که در دوران مختلف زندگی از آنها متأثر بوده است بر کنار بماند. عامل شخصی در تحقیقات اجتماعی یکی از دلایل - شاید مهم‌ترین دلیل - گوناگونی نتایج تحقیقات است.

تعاریف و مفاهیمی که از سیاست ذیلاً عرضه می‌شوند انحصاری نیستند بلکه عده‌ای از تعاریف محققان، متفکران و نویسندگان ایرانی و خارجی دست چپ شده‌اند و آنها را در دو قسمت جداگانه معرفی می‌کنیم.

**I - تعاریف محققان ایرانی.** - اغلب محققان و متفکران قدیم ما از تعریف کردن پرهیز داشتند و به اعلام « حد » و یا « قول شایع » در بیشتر مواقع اکتفاء می‌کردند. تعریف از علوم به معنای امروزی کلمه امر جدیدی است به این دلیل تعاریفی که عرضه می‌کنیم بیشتر از متاخران است تا از متقدمان.

اولین تعریف و مفهوم سیاست را از متفکر و محقق مشهور ایرانی احمد کسروی

نقل می‌کنیم :



«سیاست» واژه‌ایست که معنی روشنی‌نمیدارد. در ایران از اینگونه واژه‌ها فراوانست سیاست را هر کس بفهم و دلخواه خسود معنی میکند و آنرا پست و بی ارج گردانیده‌اند. رویهمرفته وزیرشدن و وکیل مجلس گردیدن و روزنامه‌نویستن و حزب ساختن و از دولتهای دیگر سخنراندن و بجوش و جنب‌های کوتاه بینانه و هوسبازانه در این زمینه‌ها برخاستن و مانند اینها کارهای سیاسیست. سیاست را باین معنی می‌شناسند... ولی سیاست باین معنی‌ها نیست. اینها بسیار بی‌ارجست سیاست همستگی یک توده<sup>۱</sup> با توده‌های دیگر و چگونگی آن همستگی می‌باشد سیاست آنست که یک توده راهی برای زیست و پیشرفت خود در میان دیگر توده‌ها باز کند و رفتارش با آن توده‌ها از روی فهم و بینش باشد. اگر بی‌می به هستی و پایداری آن از سوی یکی از همسایگان هست آنرا از پیش دیده دوراندیشانه در پی جلوگیری آن باشد<sup>۲</sup>. در این تعریف مفاهیم عینی و ذهنی با هم مخلوط شده‌اند به این علت از دقت تعریف کاسته شده است. هسته دقیق و عینی این تعریف در مفهوم «زیست» متمرکز شده است و از این نظر سیاست مجموع اقدامات و دوراندیشی‌هایی است که موجب بقاء ملت در صحنه نزاع بین‌المللی می‌گردد. ولی عبارات «پیشرفت فهم و بینش» مفاهیم ذهنی‌اند و تدقیق آنها مشکل است. به عبارات دیگر نویسنده عامل اخلاقی را در سیاست وارد کرده است ولی سیاست و اخلاق در اغلب موارد مانع الجمند. این تعریف قبل از آنکه یک تعریف علمی از سیاست باشد چهار چوبی است برای هدایت مطالعه نویسنده در مورد مسائلی که ایران در سال ۱۳۲۴ با آن روبرو بوده است. در این سال ایران هنوز در اشغال قوای بیگانه است و برای میهن پرستی مثل کسروی مسئله اساسی حفظ استقلال مملکت است لذا جهت‌گیری فکری او و نظراتش برای تحقق هدف و هدفهائی است و این خود مثال روشنی

۱ - توده در تعریف کسروی به معنی ملت بکار رفته است.

۲ - کسروی، احمد: در راه سیاست - تهران چاپخانه پیمان، چاپ دوم ۱۳۲۴، ص ۳

است برای این که نشان بدهد که مطالعات سیاسی کمتر ممکن است بی طرفانه و نظرانه باشد .

عبدالرحیم طالبوف که از نویسندگان صدر مشروطه است و از روشنفکران بنام زمان بوده است در « کتاب احمد »<sup>۱</sup> که از آثار خیلی مشهور وی است درباره مسائل اجتماعی و سیاسی ایران قبل از مشروطه بحث می کند . ایجاد عدالت اجتماعی و برقراری قانون و اجرای آن و مبارزه با عقب ماندگی ملت هسته اصلی تفکرات وی را در « کتاب احمد » تشکیل می دهد در این کتاب صریحاً از سیاست تعریف نشده است ولی به طور ضمنی گاهی سیاست به جای دسکراسی و گاهی به جای وضع قانون و گاهی به جای روابط بین المللی بکار رفته است .

از نویسندگان و متفکران سیاسی دیگر ایران میرزا ملکم خان است که آثار سیاسی وی قبل از استقرار مشروطیت در ایران در روشن کردن افکار مردم سهم بسزائی داشته است .

میرزا ملکم خان در نوشته هایش از مملکت داری ، نحوه استقرار عدالت و پیشرفت اجتماعی بحث کرده است و از مجموع آثار مؤلف این استنباط حاصل می شود که سیاست یعنی اداره مملکت و در یک جا از سیاست این تعریف را بدست می دهد:

« دولت در عالم حکمرانی یعنی سیاست ، سیاست عبارتست از حکم و تنبیه ، بدون تنبیه حکم نیست : بدون حکم نه سیاست است نه دولت »<sup>۲</sup> .

در این تعریف سیاست به معنی حکومت کردن و فرمان دادن بکار رفته است ولی فرمانها و احکامی که منشاء آن دولت است و سیاست در این جا با مفهوم دولت یکی شده است و الزاماً مطالعه سیاست به مطالعه از دولت و تشکیلات دولتی خلاصه خواهد شد و آن چه که از حیظه اقتدارات دولتی خارج است سیاست محسوب نمی شود و این امر قلمرو این تعریف را محدود می کند ، نکته قابل توجه این که در این تعریف تظاهر خارجی سیاست و قدرت دولت تنها احکام و فرمان نیست ، بلکه

۱ - طالبوف ، عبدالرحیم : کتاب احمد - تهران سازمان کتابهای جیبی ۱۳۴۶ .

۲ - میرزا ملکم خان : مجموعه آثار - تهران کتابخانه دانش ۱۳۲۷ ، ص ۱۲۷ .

فرمانهائی است که به وسیله مجازات ( تنبیه ) تضمین می شود. سیاست به مفهوم مجازات گاهی در قوانین ما هم استعمال شده است چنانکه اصل دوازدهم قانون اساسی سیاست را به معنای تنبیه و مجازات بکار برده است. « بهیچ عنوان و بهیچ دست آویز کسی بدون اطلاع و تصویب مجلس شورایی حق ندارد متعرض اعضای آن بشود اگر احیاناً یکی از اعضا علناً مرتکب جنحه و جنایتی شود و درحین ارتکاب جنایت دستگیر گردد باز باید اجرای سیاست درباره او با استحضار مجلس باشد ».

قاسم غنی که مشاغل سیاسی مهمی داشته است و اهل ادب و تحقیق بوده است در جزوه کوچکی که تحت عنوان « بحثی در سیاست »<sup>۱</sup> منتشر می کند ، از سیاست تعریف نمی کند. ولی از مسائل مورد بحث که به ترتیب عبارتند از حکومت و حزب و وزارت ، انتخابات ، حکومت ملی و روش دموکراسی مقام سلطنت، سیاست خارجی و اصلاحات اقتصادی ، می توان این طور استنباط کرد که سیاست شامل اموری می شود که مستقیماً وارد قلمرو وظایف دولت می گردد. نتیجه این که برای مطالعه و شناخت سیاست باید وظائف و اقتدارات کلی دولت را مطالعه کرد.

علی شریعتی استاد دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد تعریفی از سیاست دارد که آنرا نقل می کنیم «... سیاست عبارتست از خود آگاهی انسان نسبت بمحیط و جامعه و سرنوشت مشترك و زندگی مشترك خود و جامعه ای که در آن زندگی میکند و بان وابسته است». <sup>۲</sup> این تعریف خیلی وسیع است و عبارت « سرنوشت مشترك و زندگی مشترك » همه جوانب زندگی اجتماعی را در برمی گیرد و از این لحاظ تفاوت بین سیاست و جامعه شناسی از بین می رود و مطالعه جامعه شناسی به خودی خود کافی برای پاسخ گفتن به سئوالاتی خواهد بود که در سیاست مطرح می شود.

محمد رضوی استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران پس از معرفی تعاریف گوناگون سیاست و نارسائی این تعاریف پیشنهاد می کند : « بنظر می رسد

۱ - غنی ، قاسم : بحثی در سیاست - انتشارات مجله یغما ، تهران ، ۱۳۳۴ ، ص ۳۸ .

۲ - شریعتی ، علی تاریخ ادیان - انتشارات انجمن اسلامی دانشجویان صنعتی ، ۱۳۴۸ ،

منطقی ترین و علمی ترین راه ، کنارگذاشتن مساله تعریف باشد ... اگر این راه را در پیش بگیریم ، و مباحث گذشته را از یاد نبریم ، ممکن است لااقل سه مرکز ثقل عمده را بعنوان موضوع مطالعه علمی درسیاست پیداکنم : ۱ - قدرت ، ۲ - منازعه ۳ - تصمیم گیری<sup>۱</sup> .

این راه حل کاملاً قابل قبول است ، ضرورت وجود یک تعریف در هر مطالعه و تحقیق مسلم نیست و نتیجه آن در اغلب موارد مشکوک است . علاوه براین مؤلف حداقل سه مرکز ثقل به عنوان موضوع مطالعه سیاست معرفی می کند که اگر مهمترین موضوع بحث سیاست نباشد لااقل از مهمترین آنها است .

## II - تعاریف محققان خارجی<sup>۲</sup> - مطالعه درباره سیاست و تدریس آن امروز

در تمام کشورهای خارج مرسوم است و طبیعتاً اغلب مدرسین و مؤلفین از سیاست تعریف کرده اند برای ما ممکن نیست که همه آن تعاریف را عرضه کنیم ، ناچار از آنها که مشهورتراند دست چین می کنیم .

هارولد . ژ . لاسکی از اساتید علم سیاست انگلیسی که در عین حال در فعالیت های سیاسی شرکت داشت و از رهبران حزب کارگر بود در کتاب « مقدمه ای بر سیاست<sup>۳</sup> » بدون این که از سیاست تعریف کند ، موضوع سیاست را مطالعه دولت می داند . امروز اغلب متخصصان مطالعه سیاست را محدود به دولت نمی کنند و برای آن قلمرو وسیع تری قایل اند .

مک آیور در کتاب « جامعه و حکومت<sup>۴</sup> » مسائل مختلف سیاسی را بررسی

۱- رضوی ، محمد : مبانی علم سیاست - پلی کی دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران ، ۱۳۴۹-۵۰ ، ص ۱۰۱ .

۲- در انتخاب این تعاریف - جزء در سه مورد - سعی شده است که به آثار سیاست شناسان خارجی که به فارسی ترجمه شده استناد شود ، چون برای خواننده فارسی زبان به سادگی ممکن نیست که به کتب و مقالاتی که به زبانهای خارجی نوشته شده است دسترسی پیدا کند .  
۳ - لاسکی ، ژ . هارولد : مقدمه ای برسیاست - ترجمه منوچهر صفا - شرکت سهامی کتابهای جیبی تهران ۱۳۴۷ ، ۱۳۷ ص .

۴- مک آیور ، ر.م. : جامعه و حکومت - ترجمه ابراهیم علی کنی بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۴ .

می‌کند و سیاست به معنای وسیع کلمه را در نظر گرفته است ولی حکومت مرکز ثقل این مطالعه را تشکیل می‌دهد و حکومت به معنای وسیع کلمه بکار رفته است و در صفحه ۲۸ این کتاب می‌خوانیم: « در این کتاب هر جا به طور مطلق از حکومت سخن می‌گوئیم مقصود حکومت سیاسی یعنی تشکیلات متمرکزی است که در یک جامعه بزرگ یا کوچک نوعی نظم برقرار می‌سازد». مؤلف در صفحه ۲۶۴ همین کتاب به تعریفی که «کنگره سازمانهای صنعتی» در یکی از نشریه‌های انتخاباتی کرده است، اشاره می‌کند و اضافه می‌کند که هارولد لاسول استاد علوم سیاسی امریکائی با مختصر تغییر این تعریف را بکار برده است، تعریفی که به عقیده مک‌آیور بیشتر مردم امریکا از هر طبقه و صنفی به آن معتقدند. این تعریف چنین است: «سیاست عسلی است که به مامی آموزد چه کسی می‌برد، چه می‌برد، کی می‌برد؟ چه گونه می‌برد و چرا می‌برد؟». اگر سیاست را تنها نبرد و مبارزه بدانیم این تعریف در حد خود کامل خواهد بود ولی عده‌ای از سیاست‌شناسان، نبرد را یکی از اشکال سیاست می‌دانند، تأمین احتیاجات عمومی و پیشرفت جامعه هدف دیگر سیاست است.

در کتاب «آشنائی با علم سیاست» که به وسیله سه نفر از اساتید امریکائی نوشته شده است می‌خوانیم: «علم سیاست را میتوان به عنوان علم دولت یا به عنوان رشته‌ای از علوم اجتماعی که مربوط به تئوری، سازمانها، حکومت و اعمال دولت است تعریف نمود.»<sup>۱</sup> برطبق این تعریف علم سیاست عبارت از علمی است که از دولت و اعمال دولتی مطالعه می‌کند و این تعریف مسلماً محدود است و اعمال سیاسی که مستقیماً دولت در آن دخالت ندارد به موجب این تعریف به وسیله این شعبه از مطالعات اجتماعی قابل مطالعه نیست.

موریس دوورژه استاد علم سیاست دانشگاه پاریس در کتاب «اصول علم سیاست» هسته اصلی قلمرو سیاست را قدرت می‌داند و قدرت از نظر مؤلف دارای دو جنبه است:

۱- رودی، کارلتون کلایمی و آندرسن، توتون جیمز و کریستول، کارل کومی: آشنائی با سیاست - ترجمه و ناشر بهرام ملکوتی، تهران ۱۳۴۸، ۵۵۴ ص.

« جوهر سیاست ، طبیعت خاص و معنی حقیقی آن ، این است که همیشه و همه جا ذوجنبتین است . تصویر ژانرس ، خدای دو چهره منظر حقیقی دولت است زیرا ژرفترین واقعیت سیاسی را بیان می کند دولت و به صورت وسیع تر ، قدرت سازمان یافته در یک جامعه ، همیشه و همه جا ، در عین حال که ابزار تسلط برخی از طبقات بر طبقات دیگر است ، و طبقات مسلط به سود خود و به زیان طبقات زیر سلطه از آن استفاده میکنند ، وسیله ای است برای تأمین نوعی نظم اجتماعی و نوعی همگونگی کلیه افراد در اجتماع در جهت مصلحت عمومی»<sup>۱</sup> .

رمون آرون استاد جامعه شناسی دانشگاه پاریس سیاست را اخذ تصمیم در باره مسائل ناهمگون می داند و به عنوان توضیح می گوید تصمیم اقتصاد دان درباره مسائل همگون است و منحصر به تولید ، توزیع و مصرف اموال مادی است . در حالی که تصمیم به ساختن مدرسه یا بیمب اتمی بیشتر جنبه سیاسی دارد تا فنی و اقتصادی<sup>۲</sup> این مفهوم از سیاست ما را به یک مفهوم کلی تری هدایت می کند : اگر اخذ تصمیم در اموری مستلزم ملاحظاتی باشد که صرفاً جنبه فنی ندارد و عوامل روانی و غیرمادی در آن مهم اند این تصمیمات را می توان بیشتر سیاسی دانست تا غیر سیاسی .

برتران دوژونل استاد تاریخ عقاید سیاسی دانشگاه پاریس که از صاحب نظران سیاسی مشهور است از سیاست تعریف وسیعی دارد . به عقیده وی سیاست عبارت از مطالعه قدرت و نفوذ است و قدرت به معنی عام کلمه در نظر گرفته شده است به نظر نویسنده : « هر کس که دیگری را وادار به انجام عملی کند و یا از انجام عملی باز دارد اعمال قدرت کرده است»<sup>۳</sup> .

۱ - دوورژه ، بوریس : اصول علم سیاست - ترجمه ابوالفضل قاضی فرانکلین ، شرکت سہانی کتابهای جیبی ، تهران ۱۳۴۹ ، ص ۸ .  
 ۲ - این تعریف در مقاله ای که رمون آرون تحت عنوان « درباره نظریه سیاست » در مجله *la revue Franaise de la science politique* شماره ژانویه ۱۹۶۲ نوشته است مندرج است .

برطبق این تعریف اگر « الف »، « ب » را وادار به انجام یا عدم انجام عمل « ع » کند، اعمال نفوذ شده است. نویسنده برای رفع هرگونه شبهه تصریح می‌کند که « ب » در قبال عملی که انجام می‌دهد یا خواهد داد نباید تقاضای پاداش کند یا متوقع انجام عمل مشابهی باشد، چون در صورت متقابل بودن خدمات، پدیده، پدیده اقتصادی است، و اضافه می‌کند حال اگر از اینجا نتیجه بگیریم که در مقابل خدمت سیاسی پاداشی وجود ندارد اشتباه کرده‌ایم ولی مسلماً تعیین قیمت خدمات سیاسی در عمل ساده نیست. نکته مهم آنکه باید قدرت و اعمال نفوذ را در سطوح و درجات مختلف در نظر بگیریم، اعمال ممکن است در مرحله و سطحی سیاسی باشد ولی در مرحله و سطح بالاتری سیاسی تلقی نشود<sup>۱</sup>. مثلاً اعمال نفوذ و قدرت در داخل خانواده سندیکا یا حزب عمل سیاسی تلقی شود ولی همان اقدام در سطح مملکتی سیاسی تلقی نشود. با توجه به این اصل است که می‌توانیم مطالعه‌ای به نام مطالعه علم سیاست را پی‌ریزی کنیم. با کمی دقت متوجه می‌شویم که مرکز ثقل این تعریف مبتنی بر تقسیم جوامع بشری به دو گروه فرمانده و فرمانبر است و مطالعه این رابطه یعنی فرماندهی، هسته اصلی مطالعات سیاسی را تشکیل می‌دهد.

**ب - آیا سیاست علم است؟** - تا این جا سعی کردیم که کلمه علم را قبل از صفت سیاست بکار بندیم ولی امروز در کشور ما مثل سایر کشورها تمایل بر این است که کلمه علم را برای هر مطالعه‌ای استعمال کنند. شاید انگلستان از کشورهای نادری باشد که هنوز کلمه عام را برای سیاست کمتر به کار می‌برند و بیشتر عبارت « مطالعات سیاسی »<sup>۲</sup> را استعمال می‌کنند.

تعریف علم از تعریف سیاست ساده تر نیست و تمام مشکلاتی را که درباره تعریف سیاست نقل کرده‌ایم در مورد تعریف علم هم صادق است و هرگونه تعریفی از علم ارزش نسبی خواهد داشت و بر حسب تعاریف مختلف، تعداد رشته‌های علمی

۱ - داستان کلیله و دمنه مثال بسیار خوبی برای نشان دادن پدیده نفوذ و قدرت است.

یکسان نخواهد بود . به طور کلی مجموع اطلاعات منظم مربوط به پدیده‌ها و امور را می‌توانیم علم بنامیم . این مفهوم عام و وسیع از علم که در بسیاری از دایرة المعارف‌ها<sup>۱</sup> هم دیده می‌شود متضمن این فایده است که دست و پا گیر نیست و هر گونه اطلاعات منظمی را درباره هر مسئله‌ای می‌توانیم علم بنامیم . ولی علم یا مجموع اطلاعات منظم امر ثابتی نیست و دائماً در حال تغییر و تکامل است و معلومات فعلی باید وسیله‌ای برای بالا بردن دائمی اطلاعات و معرفت بشری باشد .

با قبول مفهوم بالا به عنوان یک تعریف وسیع از علم ، سیاست هم علم است چون هدف مطالعات سیاسی کشف قوانین مربوط به رابطه قدرت و معرفی آنها به صورت منظم است . به اصل کلی علم بودن سیاست دوایراد گرفته شده است :

اولاً علم باید بتواند قابل اندازه‌گیری و محاسبه باشد و با اعداد و ارقام ارزش آنرا نشان داد این طرز فکر و استدلال بین محققان ایالات متحده امریکای شمالی خیلی طرفدار دارد و سعی می‌کنند تمام پدیده‌های سیاسی را با ارقام و نمودار مجسم کنند . شک نیست که ریاضیات بین سایر علوم دقیق ترین علم است و برای تدقیق سایر علوم همیشه متوسل به ریاضیات می‌شویم .

امروز استفاده از علم آمار در تمام شعب علوم از واجبات شده است و تحصیل آن برای دانشجویان علم اقتصاد ، جمعیت شناسی و جامعه شناسی در بسیاری از کشورها اجباری شده است . در سیاست برای آگاهی از افکار عمومی و ارزیابی نتایج انتخابات از روشهای ریاضی و آماری استفاده می‌کنند . با وجود این نباید فراموش کنیم که استفاده از ریاضیات وقتی ممکن است که موضوع تحقیق قابل تخمین و اندازه‌گیری باشد مثلاً اگر قدرت اقتصادی یک کشور به وسیله تولیدات آن کشور سنجیده می‌شود چگونه می‌توان اعتبار و نفوذ شخصی یک رئیس مملکت و یا فرد

۲ - در این مورد می‌توان به این منابع مراجعه کرد :

a - Encyclopédie Française .

b - Larousse du xxème siècle .

ج - لغت نامه دهخدا .

د - فرهنگ معین .



سیاسی را با ارقام و اعداد نشان داد و نتیجه گرفت نفوذ شخصی فلان شخصیت سیاسی معادل فلان مقدار کیلوگرم فولاد یا ذغال سنگ است ؟

رمون آرون در کتاب « جامعه شناسی کشورهای صنعتی » می نویسد که در امریکا بیش از بیش پول خرج می کنند که تا با کمک ریاضیات برای سیاست فرضیات علمی بنا کنند ولی نتایج حاصله مایوس کننده است و جنبه علمی ندارد و معمولاً اطلاعاتی که تحصیل می شود مردم کوچه و بازار بدون صرف وقت و کمترین خرجی به آن رسیده اند! نتیجه این که در بکار بردن روشهای ریاضی در سیاست باید خیلی محتاط بود .

ثانیاً علم باید قادر به پیش بینی آینده باشد و براساس معلومات فعلی باید بتوان آنچه را که اتفاق خواهد افتاد پیش بینی کرد ولی در سیاست احتمال پیش بینی آینده مشکل است. اطلاع از آینده و دانستن آنچه که به وقوع خواهد پیوست همیشه و در همه زمانها ذهن بشر را به خود مشغول می داشته است و مشغول می دارد. به این دلیل است که هنوز در عصر اتم و عصر پیشرفت های فنی شگفت انگیز، بازار رمال ، جن گیر، غیبگو ، فال گیر ... گرم است .

به طور یقین با وجود پیشرفت های غول آسای بشر و سلطه او بر مجهولات و این که هرروز به پیروزیهای تازه ای دست می یابد هنوز میزان جهل بشر از علم او بسیار بیشتر است ولی اگر از این واقعیت مسلم این نتیجه را بگیریم که در سیاست پیش - بینی غیر ممکن است راه اغراق در پیش گرفته ایم و اشتباه کرده ایم چون در سایر شعب علوم حتی در فیزیک هم محقق نمی تواند با قاطعیت راجع به نتایج تحقیقات خود سخن بگوید و در آنجا هم درجه احتمالات زیاد است. اختلاف بین علم سیاست و علوم خالص ، اختلاف درجه است نه ماهیت. همه پیش بینی ها در مورد پیروزی فلان حزب در انتخابات، ممکن است خلاف انتظار درآید چنانکه در انتخابات عمومی

---

۱ - آرون ، رمون : جامعه شناسی کشورهای صنعتی - ترجمه رضا علوی ، تهران سوسسه

انگلستان در خرداد ۱۳۴۹ دیدیم در این انتخابات با وجود تمام پیش‌بینی‌های ناظران سیاسی درباره پیروزی حزب کارگر این حزب شکست خورد ولی احتمال این اشتباه ممکن است در علوم فیزیکی هم به وقوع پیوندد چنانکه همه سفینه‌های هوایی موفق به انجام مأموریت خود نشده اند .

مسئله آخری را که ارتباط نزدیک با مسائل فوق دارد و لازم است یادآوری کنیم عبارت از مسئله تحقیقات در علم سیاست و رابطه نتایج آن با عمل است به بیان دیگر این سؤال همیشه مطرح است که فایده علم چیست ؟ و از تحقیقات علمی چه بهره‌ای می‌بریم ؟ اولین جواب معقول این است که هدف تحقیقات علمی بالا بردن اطلاعات عمومی است و هراندازه که اطلاعات عمومی جنبه علمی پیدا کند به همان نسبت باخراقات مبارزه شده است و امور و مسائل جنبه اسرار آمیز خود را از دست می‌دهد و به وسیله علل و عوامل محسوس و ملموس خواه طبیعی و خواه اجتماعی توجیه می‌شود و در نتیجه توانائی انسان زیادتر می‌شود و احساس آزادی بیشتری خواهد کرد . دومین پاسخ رابطه مستقیم با ماهیت علم سیاست و فعالیت سیاسی دارد . محقق باید در تحقیقات خود بی‌طرف باشد و نظرات شخصی خود را در موضوع تحقیق دخالت ندهد ولی بی‌نظری و بی‌طرفی در تحقیق هم‌امری است نسبی . در علوم خالص از آنجا که محقق و موضوع تحقیق یکی نیست رعایت بی‌طرفی خیلی بیشتر امکان دارد تا در تحقیقات علوم اجتماعی و علم سیاست در تحقیقات مربوط به علم سیاست ، محقق سیاسی به علت تربیت و تحصیلاتش و به دلیل تعلق وی به طبقات و گروه‌های اجتماعی مشخص ، نمی‌تواند در تحقیقات خود کاملاً بی‌طرف و بی‌نظر بماند . لذا این تصور همیشه وجود دارد که هدف تحقیقات سیاسی فایده رساندن به گروه‌ها و دسته‌های مختلف سیاسی است .

چنین امکانی وجود دارد و اختصاص به مطالعات سیاسی ندارد و مربوط به همه شعب علوم است و مسلم نیست که علم سیاست از این لحاظ در معرض خطر بیشتری از علوم دیگر باشد به ویژه آنکه سیاست‌شناسان و یا محققان علم سیاست

به ندرت فعالیت سیاسی دارند و اغلب بازیگران سیاسی برجسته‌ای نیستند و این واقعیت تا حدودی تحقیقات سیاسی را برکنار از فایده جوئی های سیاسی قرار خواهد داد .

### بخش سوم - عرصه علم سیاست

از نحوه برداشت علم سیاست و پیوستگی آن با سایر رشته های علوم اجتماعی و تعاریف و مفاهیم علم سیاست بحث کردیم . حاصل این کنکاش فکری چندان دلگرم کننده نیست و بیش از پیش آگاه شدیم که برای سیاست نمی توان تعریف و مفهوم دقیقی یافت به ویژه اگر به واقعیت زندگی سیاسی نظر داشته باشیم بیشتر به اختلاط و امتزاج امور سیاسی و امور غیر سیاسی پی می بریم . حتی در مواردی که در سیاسی بودن امری یقین داریم ، با تعمق بیشتر متوجه می شویم که پایه های یقین ما چندان استوار نیست و آن امر سیاسی متقن باهاله ای از امور غیرسیاسی همراه است همچنین در مسائل اجتماعی کمتر مسئله ای است که جنبه سیاسی نداشته باشد یا لاقفل توان آنرا با سیاست مرتبط کرد . با آگاهی به این مشکل و پیچیدگی است که می خواهیم عرصه علم سیاست را ترسیم کنیم .

انتخاب لغت عرصه تصادفی نیست ، عرصه به صحنه بازی شطرنج هم گفته می شود . سیاست از جهاتی قابل مقایسه با بازی شطرنج است ، تمام زندگی سیاسی نبردی است چنانکه بازی شطرنج هم نبرد است . سیاست و شطرنج هر دو از قواعدی پیروی می کنند ولی قواعد بازی سیاست خیلی پیچیده تر و بغرنج تر از قواعد بازی شطرنج است چون بازیگران عرصه سیاست هرآن ممکن است تغییر نقش و ماهیت بدهند در حالی که نقش مهره های شطرنج ثابت است و به طور استثنائی پیاده ممکن است فرزین شود . حال با توجه به عنصر اصلی سیاست که عبارت از اعمال قدرت و نفوذ است کوشش می شود تا عرصه سیاست مشخص گردد . چون امروز تقریباً همه سیاست شناسان دراینکه قدرت مرکز ثقل یا عنصر اصلی مطالعه علم سیاست را تشکیل می دهد اتفاق نظر دارند ولی در عرصه یا چهار چوبی که این قدرت، قدرت سیاسی

تلقى می‌شود اختلاف عقیده شدید است .

**الف - دولت عرصه علم سیاست -** مفهوم دولت را نمی‌توان به سادگی تبیین کرد و حدود آنرا مشخص ساخت . مثلا مفهوم دولت وقتیکه می‌گوئیم: دولت ایران با دولت های شوروی ، ترکیه و ... همسایه است ، بدون شك با مفهوم دولت زمانی که می‌گوئیم دولت تصمیم گرفته است و یا هیئت دولت جلسه تشکیل داده است یکی نیست . در مفهوم اول دولت و ملت مفهوم واحدی را تشکیل می‌دهد به بیان دیگر تصویری که از مفهوم اول در ذهن ایجاد می‌شود ، عبارت از جمعیت یا ملت از نظر قانون اساسی است که در سرزمین مشخص و تحت حاکمیت قدرت عالی زندگی می‌کنند . این مفهوم دولت مترادف با مملکت است ولی مفهوم دوم به یک واقعیت محدودتری توجه دارد . گاهی این مفهوم تمام تشکیلات و نهادهای سیاسی ، اداری ، قضائی موجود در مملکت را در برمی‌گیرد ولی اغلب مفهوم دولت ناظر به هیئت وزراء و تشکیلات قوه مجریه است . عنوان رئیس مملکت برای مفهوم اول و رئیس دولت برای مفهوم دوم استعمال می‌شود <sup>۱</sup> .

برای عده‌ای از سیاست شناسان و همین‌طور برای اکثریت مردم کوچه و بازار مفهوم سیاست با مفهوم دولت مترادف است و سیاست را اسری می‌دانند که فقط در انحصار دولت است .

لذا تصمیماتی که دولت در سطح کشور می‌گیرد و مربوط به زندگی مشترك همه یا اکثریت ملت است سیاست است . ولی این عرصه به دلایلی که متذکر می‌شویم وسیع و درعین حال محدود است :

اولا در هیچ کشوری جمعیت آن کشور - ملت - یکپارچه نیست و به طبقات و گروههایی که باهم تضاد منافع دارند تقسیم شده است و به ندرت ممکن است تصمیمات دولت همه آحاد ملت را در برگیرد و همه از آن تصمیمات به‌طور یکسان

---

۱ - برای اطلاع بیشتر از مفاهیم مملکت و حکومت رجوع شود به مقدمه استاد محمد علی حکمت به ترجمه کتاب « حقوق بین ملل » اثر شارل رس . انتشارات دانشگاه تهران دو جلد

بهره‌مند گردند تجارب تاریخی نشان می‌دهد که تنها در موارد استثنائی مثل حمله یک دشمن خارجی و یا جنگ تمام‌میت ممکن است متحد شود و برای مدت کوتاه اختلافات و نزاع‌های داخلی را به کنار گذارده و تنها در این مواقع است که تصمیمات دولت ممکن است اکثریت مردم را در بر بگیرد .

ثانیاً ملت این پدیده تاریخی و سیاسی به مفهوم جدید در مرحله‌ای از تاریخ - تقریباً همراه بارشد بورژوازی صنعتی - اولین بار در اروپا به وجود آمده است و دولت به عنوان پاسدار و مدافع ملی که متکی به قوانین و مجوز به تشکیلات پیچیده است حاصل شکل و تشکیل ملت است . ولی در بسیاری از کشورهای جهان، یعنی در کشورهای جدید الاستقلال که تا چندی پیش مستعمره بودند ، به علت پدیده استعمار و سلطه قدرتهای استعماری در این کشورها مردم استعمار زده از مراحل تحولات تاریخی دور مانده‌اند و عناصر موجد ملت<sup>۱</sup> در آنجا قوام نگرفته است . دولت در این کشورها محصول و نتیجه رشد ملت نیست بلکه وظیفه دارد که تشکیل عناصر ملیت را تسهیل کند و در چنین کشورهایی سیاست دولت نمی‌تواند مترادف سیاست ملی باشد . چون اختلافات قومی ، مذهبی و فرهنگی در چنین کشورها بسیار شدید است و عامل پیوند دهنده این گروههای مختلف انسانی اگر معدوم نباشد بسیار ضعیف است و مسلماً در چنین شرایطی همه تصمیمات دولت به وسیله عامل منافع ملی قابل توجیه نیست .

ثالثاً در یک کشور معین دولت تنها بنیاد سیاسی موجود نیست ولی در اغلب

---

۱ - درباره عناصر تشکیل دهنده ملت به‌طور کلی اشتراك زبان، خاك یا سرزمین، فرهنگ و گذشته تاریخی را از مهمترین عناصر می‌دانند و به این عناصر ، عناصر غیر ارادی یا عینی می‌گویند، چون این عوامل یا عناصر به اراده افراد تحمیل می‌شود ، مثل زبان و یا تابعیت . عده دیگری از متفکران عنصر اصلی ملیت را ارادی می‌دانند که عبارت از احساس تعلق فرد است به یک اجتماع معین و آگاهی به همستگی او با سرنوشت بقیه افراد آن اجتماع است و با توجه به این علائق و همستگی‌ها است که فرد اراده می‌کند با یک گروه انسانی زندگی مشترك داشته باشد . عناصر غیر ارادی ملیت به مکتب آلمانی و عناصر ارادی ملیت به مکتب فرانسوی مشهور است .

موارد دولت بزرگترین و قویترین بنیاد سیاسی مملکت است و اهمیت آن بیشتر از آن لحاظ است که جنبه قانونی دارد و در طی زمان با کمک وسایلی که در اختیار دارد موفق شده است که برای خود نوعی حقانیت ایجاد کند با این توضیح که درجه اعتقادات حکومت شوندگان نسبت به برحق بودن تصمیمات و فرمانهای دولت بر حسب زمان و مکان متغیر است. ولی همیشه و در هر حال در تمام کشورها علاوه بر بنیادهای دولتی یا رسمی قدرت های دیگر وجود دارد که برای گرفتن قدرت دولتی و یا سهم شدن در قدرت دولتی مبارزه می کنند این قدرت ها در کشورهای دموکراسی غربی احزاب سیاسی اند. ولی در کشورهای یک حزبی با این که به ظاهر تمام قدرت واقعی در مملکت در دست حزب واحد متمرکز شده است و یا دولت به وسیله حزب واحد تصمیمات و برنامه هایش را اجرا می کند، گروههای ذینفوذ که در داخل دستگاه وجود دارند برای به دست گرفتن قدرت دولتی و یا سهم شدن در قدرت دولتی و یا منحرف کردن سیاست دولت به نفع خود فعالیت می کنند. مبارزات برای به دست گرفتن قدرت و یا سهم شدن در کشورهایی که اصل تعداد احزاب و جمعیت ها را قبول کرده اند به طور رسمی و علنی صورت می گیرد ولی در کشورهای یک حزبی و در کشورهای استبدادی و یادر دیکتاتوریهایی نظامی خواه ناخواه مبارزه برای قدرت به علت غیر قانونی بودن این مبارزات مخفیانه انجام می گیرد. ولی در هر حال چه در این جا و چه در آن جا سیاست تنها منحصر به تصمیمات دولت نیست و عرصه سیاست وسیع تر از بنیادهای رسمی و دولتی است ولی اگر دولت را به مفهوم کشور در نظر بگیریم. عرصه سیاست لااقل برای عددهای از احزاب گروهها و جمعیت های سیاسی تمام مملکت است<sup>۱</sup>.

رایباً در کشورهای متحده یا فدرال که بین استانها و مناطق مختلف کشور اختلافات فرهنگی، اقتصادی و اداری ممکن است زیاد باشد و در بعضی از کشور های متحده مثل اتحاد جماهیر شوروی رسماً صفت کثیرالممله را به دنبال کلمه دولت

---

۱ - درباره احزاب و گروههای ذینفوذ ر. ش به اصول علم سیاست، اثر موریس دوور-

می‌آورند و این امر نشان می‌دهد که در عرصه یک کشور عظیم این اصل قبول شده است که ملت‌های مختلفی زندگی می‌کنند. کشورهای عضو دولت متحده یا فدرال معمولاً فقط در سه مورد سیاست مشترک دارند: ارتش، پول و روابط خارجی و غیره از این موارد هر دولت عضو در تعیین برنامه‌های فرهنگی، اداری و سیاسی خود آزاد است. در بعضی از کشورهای فدرال مثل سوئیس و ایالات متحده امریکای شمالی درجه آزادی عمل و اختیارات دولتهای عضو بسیار زیاد است. نتیجه این که در کشورهای فدرال هم مایک عرصه برای سیاست نداریم بلکه با عرصه‌های مختلفی روبرویم و تصمیمات سیاسی که بین همه دولتهای متحده مشترک باشد کم است.

خاساً در کشورهای بسیط یا بانظام سیاسی متمرکز، اداره مملکت بین مقامات مرکزی و مقامات محلی تقسیم شده است. عدم تمرکز یا سپردن انجام امور محلی به منتخبین مردم محل دلیل بر این است که به علل فنی و سیاسی قدرت مرکزی قادر نیست که امور تمام مملکت را از مرکز حل و فصل کند و مقامات محلی یا نمایندگان نظام غیر متمرکز حق دارند که درباره مسائل محلی تصمیم بگیرند.

لذا در کنار سیاست دولت که علی‌القاعده تمام ساکنین کشور را باید در برگیرد عرصه‌های سیاسی کوچکتری وجود دارد که مربوط به یک استان یا شهرستان می‌شود<sup>۱</sup>.

اگر مثالهای یاد شده به مامی آموزد که چهار چوب دولت برای توجیه سیاست وسیع است و علم سیاست می‌تواند عرصه‌های کوچکتری را هم مطالعه کند، در عین حال ذهن را متوجه این واقعیت می‌سازد که قلمرو دولت عرصه تنگی برای مطالعه علم سیاست است و شناختن و توجیه کردن بسیاری از مسائل و امور سیاسی فقط با توجه به ارتباط آنها با حوادثی که در خارج از مرزهای یک دولت اتفاق افتاده است ممکن است. لذا باید به عرصه بین‌المللی همیشه توجه داشته باشیم.

۱ - برای اطلاع بیشتر از تمرکز و عدم تمرکز و سازمانهای غیر متمرکز ر. شود به مقاله نویسنده تحت عنوان «انجمن‌های شهرستان و استان» در شماره دوم مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران ۱۳۴۸ ص ۴۲-۱۲.

**ب - عرصه بین ملل و علم سیاست -** کشورها واحدهای مجرد نیستند و بین دیوارهای آهنین غیرقابل نفوذ محصور نشده‌اند. همیشه و همه‌وقت بین گروه‌های انسانی ساکن نقاط مختلف اختلاط و امتزاج وجود داشته است و هیچ قدرت ودولتی تاکنون نتوانسته است که خود را در برج عاجی مصون از تأثیرات دنیای خارج بدارد. منتهی میزان تأثیر پذیری و یا تأثیرگذاری هر کشور در دوره‌های مختلف یکسان نبوده است.

تمام کتابهای تاریخ دیپلماسی و تاریخ روابط بین ملل پراز مثالهای مربوط به دخالت‌های کم و بیش متقابل دولتها در امور داخلی یکدیگر است و در ادبیات قدیمی ما این مثالها فراوان‌اند. در زمان ما ارتباط سیاست داخلی با سیاست جهانی بیشتر شده است به این دلیل که به علت پیشرفت وسایل فنی امکان دخالت خیلی آسان‌تر و سریع‌تر است و با ظرافت بیشتری انجام می‌گیرد. در بحث حاضر این امکان وجود ندارد که حتی به طور خیلی کلی از نحوه مداخلات دولتها در امور یکدیگر اشاره کنیم و این که تا چه حدی تصمیمات سیاسی داخل تابع و تحت تأثیر عوامل سیاسی خارج است خود بحث مستقلی است و در این باره کتابها و مقالات فراوانی در دنیا نوشته شده است ولی آنچه مورد نظر ما است نشان دادن فهرست وار عوامل نفوذ و تأثیر تصمیمات سیاسی است در سطح جهانی.

اولا عامل قدرت‌های بزرگ. از واقعیت‌های بدیهی دنیای حاضر تقسیم جهان به قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های متوسط و قدرت‌های کوچک است. ایالات متحده امریکای شمالی و شوروی دو قدرت بزرگ جهانی‌اند. چین هم از قدرت‌های بزرگ جهانی است ولی امکانات عمل او هنوز به پای دو قدرت اولی نمی‌رسد. قدرت‌های بزرگ جهانی به‌طور مستقیم و یا غیر مستقیم در تمام امور بین‌المللی ذینفع‌اند و در ایجاد یا از بین بردن بحرانهای جهانی یا منطقه‌ای دخالت دارند. مثالها در این زمینه فراوان‌اند از آن جمله همه می‌دانند در جنگ بین ویتنام شمالی - جنوبی، اعراب - اسرائیل و جنگ داخلی کامبوج، قدرت‌های بزرگ جهانی در برابر هم



ایستاده‌اند و سرنوشت این جنگها تنها به اراده طرفین مخاصمه بستگی ندارد و حل این مسائل سیاسی در گرو سیاست جهانی قدرت‌های بزرگ است<sup>۱</sup>.

ثانیاً عامل مرام و مسلک . بعضی از مرام و مسلک‌ها مثل کمونیسم ، سوسیالیسم، لیبرالیسم، فاشیسم و همچنین ادیان بزرگ محصور در مرزهای خاصی نیستند و این مرام و مسلک‌ها داعیه جهانی دارند. احزاب و جمعیت‌هایی که در نقاط مختلف جهان تابع یک خانواده فکری اند دارای همبستگی هائی اند و در اتخاذ تصمیمات سیاسی و تعیین خط مشی‌های سیاسی خود تنها منافع ملی را در نظر نمی‌گیرند بلکه سیاست ملی را تابعی می‌دانند از متغیر سیاست قطبی که بدان وابسته‌اند چون در هر حال در جهان امروز این خانواده‌های فکری و سیاسی مستقل از نفوذ قدرت‌های بزرگ جهانی نیستند و برای این که بتوانند ادامه حیات دهند و فعالیت سیاسی داشته باشند ناچارند که از کمک‌های قدرت‌های بزرگ و پشتیبانی آنها برخوردار باشند از اینجا یک بار دیگر متوجه آمیختگی سیاست داخلی و سیاست خارجی می‌شویم و از خلال احزاب و جمعیت‌های سیاسی و فکری سیطره سیاست و اعمال نفوذ قدرت‌های بزرگ نمایان است .

ثالثاً سازمان ملل متحد و سازمانهای وابسته بدان . بعد از جنگ جهانی اول جامعه ملل متفق به ابتکار دولتهای فاتح تأسیس شد که تا از پیدایش جنگ جدید بین دولتها جلوگیری کند. اگر جنگ را تظاهر مسلحانه سیاست بدانیم هدف جامعه ملل متفق این بود که با اعمال نفوذ بر روی سیاست داخلی دولتها راه حل‌های مسالمت آمیز برای اختلافات بیابد. با شروع جنگ جهانی دوم ورشکستگی «جامعه ملل متفق» مسلم شد، بعد از پایان جنگ «سازمان ملل متحد» با ابتکار دولتهای فاتح تأسیس شد و هدف اصلی سازمان جدید بازهم جلوگیری از جنگ تازه‌ای بین دولتها است. همراه این هدف اصلی سازمانهای متعدد دیگری که وابسته به سازمان

۱ - برای اطلاع بیشتر از سیاست جهانی و سیاست قدرتهای بزرگ رجوع شود به «سیاست جهان» اثر ای. ف. ک. ارگانسکی - ترجمه حسین فرهودی، انتشارات بنگاه ترجمه، و نشر کتاب

ملل است به وجود آمد که هدف‌های گوناگونی به عهده دارند از قبیل مبارزه با گرسنگی و بیسوادی در جهان . امروز ۱۲۷ دولت در سازمان ملل متحد عضویت دارند و هدف این سازمان این است که تبدیل به یک قدرت واقعی گردد که تا بتواند تصمیماتش را در تمام موارد به اعضای خود تحمیل کند و از بروز مخاصمات مسلحانه جلوگیری به عمل آورد ولی متأسفانه جز در موارد استثنائی نتایج فعالیت و اقدامات سازمان چندان رضایت بخش نبوده است . در هر حال این واقعیت را نباید نادیده انگاریم که قدرتهای بزرگ جهانی از خلال سازمان ملل متحد در اکثر موارد اراده خود را به دولت‌های کوچک تحمیل کرده‌اند و هر وقت که در داخل سازمان تضاد بین قدرت‌های بزرگ شدید بوده است فعالیت سازمان فلج شده است <sup>۱</sup> .

رباعاً عامل فرهنگی . تجانس فرهنگی بین ملل موجب تفاهم آنها می‌شود هر اندازه دونفر، دو گروه و دولت از منابع فرهنگی مشترکی سیراب شده باشند امکان تفاهم آنها به همان نسبت بالا می‌رود . اولین اقدام قدرتهای استعماری در گذشته در کشورهای استعمار زده از بین بردن فرهنگ مردم کشور مستعمره بوده است چون هر اندازه مبادی فرهنگ داخلی استوارتر باشد و ریشه‌های آن بین مردم عمیق تر باشد برقراری سلطه مشکل تر خواهد بود . دولت‌های استعمارگر در کشورهای مستعمره می‌کوشیدند که اولاً با فرهنگ داخلی مبارزه کنند و ثانیاً استعمارگر با تربیت عده‌ای از افراد محلی در مدارس و دانشکده‌های خود و بیگانه ساختن آنها نسبت به فرهنگ اجدادشان تحکیم سلطه و ادامه نفوذ خود را تسهیل می‌کردند <sup>۲</sup> اکنون

۱ - برای اطلاع بیشتر از مسائل مربوط به سازمان ملل متحد به منابع ذیل رجوع شود:

الف - گنجی ، منوچهر ، حقوق بین‌الملل عمومی - تهران چاپخانه دانشگاه ۱۳۴۸ -

۴۵۰ ص .

ب - مقتدر ، هوشنگ : تحولات سازمان ملل متحد - انتشارات دانشگاه پهلوی ، شیراز

۱۳۴۹ ، ۲۰۰ ص .

۲ - دیوب ، علیون ژاک را به مانژارا ، امه‌سزر و فرانتز قانون ، نژاد پرستی و فرهنگ

ترجمه منوچهر هزارخانی ، کتاب زمان ، تهران ۱۳۴۸ ، ۱۴ ص .

بسیاری از کشورهای مستعمره سابق ، زبان رسمی مملکت استعمارگر را زبان خود قرار داده‌اند زبان و فرهنگ گذشته این کشورها اگر بکلی متروک نشده باشد لااقل برای نسلی که قدرت را در این کشورها به دست گرفته‌است و حکومت می‌کند بیگانه و غیرقابل فهم است. تمام نمایندگان رسمی کشورهای مستعمره سابق در مجامع بین‌المللی و در خارج به زبان انگلیسی ویا فرانسه متکلم‌اند . اگر اشکال سابق استعمار مثل سلطه نظامی متروک شده است ، اشکال کم خرج‌تر و ظریف‌تری جانشین آن شده‌است که مهم‌ترین آن برقراری سلطه فرهنگی است. امروز قدرتهای بزرگ جهانی با تمام امکانات و قوا می‌کوشند که هرچه بیشتر اتباع کشورهای در حال توسعه و عقب مانده را با علوم ، فنون و فرهنگ خود آشنا سازند و از طریق آنان اصول اخلاقی ، سیاسی ، اجتماعی و به‌طور کلی نحوه زندگی و طرز تفکرشان را توسعه دهند و تبلیغ کنند. امروز تمام قدرتهای بزرگ در مورد جلب دانشجویان کشورهای در حال توسعه باهم به رقابت برخاسته‌اند و با دادن بورس و کمک های دیگر دانشجویان خارجی را به سوی خود می‌خوانند ، چون می‌دانند این سرمایه گذاری پرسود است .

با وجود تأثیر غیر قابل انکار و عوامل بین‌المللی بر روی سیاست داخلی نباید نسبت به قاطعیت این عوامل دید اغراق آمیز داشته باشیم. حوادث بین‌المللی به‌طور یکسان در تمام کشورها تأثیر نمی‌گذارد مثلا در جنگ بین اعراب و اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷ نتیجه این شکست در تمام کشورهای عربی یکسان نبوده‌است و در داخل کشورهای عربی موجب تقویت نهضت تازه‌ای شده است که رهبری آن با دولتهای عربی نیست بلکه با چریکی های عرب است. همچنین امکان عمل قدرتهای بزرگ نا محدود نیست چنانکه فرانسه با تمام امکانات نظامی اش نتوانست در الجزایره پیروز شود و بعد از هفت سال جنگ خونین مجبور شد که در سال ۱۹۶۲ آنجا را ترك کند همچنین امریکا بعد از هفت سال جنگ در ویتنام به پیروزی دست نیافته است. تأثیر عامل فرهنگی هم گاهی معکوس است . سوکارنو رهبر سابق اندونزی

که اندونزی را به سوی استقلال رهبری کرد و به استعمار هلند در آنجا خاتمه داد. تحصیلاتش را در مدارس هلندیها به پایان رسانیده بود. همچنین اغلب رهبران استقلال الجزایره در فرانسه تحصیل کرده بودند. هوشی مینه و بسیاری دیگر از رهبران ویتنام شمالی سالهای طولانی در فرانسه اقامت داشتند و در آن فرهنگ پرورش یافته‌اند و در اولین موقعیت علیه استعمار فرانسه قیام کردند. گاندی و نهر و دست‌پروردگان فرهنگ انگلیس قیام مردم هندوستان را علیه استعمار انگلیس رهبری کردند. مثالها در این خصوص فراوان‌اند.

حاصل بحث حاضر این است که در مطالعات سیاسی باید خیلی محتاط باشیم و از نتیجه‌گیری‌های عجولانه بپرهیزیم چون راه مطالعات سیاسی مثل راه سیاست لغزان و ناهموار است و از نتایج مطالعه خود نباید زود مغرور گردیم و آنچه را که قاعده می‌پنداریم ممکن است استثناء باشد و مستثنیات مسلم ممکن است هر آن‌به‌صورت قاعده در آیند.<sup>۱</sup>